

بررسی آسیب‌شناسی سیاستگذاری آموزشی و تربیتی ایران: مطالعه موردی دولت تدبیر و امید

فاطمه قدبیگی^۱

چکیده

در دوران مدرن اغلب کشورهای پیشرفته آموزش مدرن را در مسیر تشکیل هویت‌های جمعی و اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی جامعه قرار داده‌اند و با کاهش حجم تصدی‌گری دولت‌ها به تربیت شهروندان کارآفرین مبادرت می‌ورزند. اما این رویکرد در جوامع خاورمیانه‌ای بطورخاص ایران با تفاوت‌های قابل توجهی دنبال می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران، دولت مساوی حاکمیت تلقی می‌گردد و دخالت مستقیم در بحث آموزش و تربیت در خصوص جوانان دارد و این دخالت مستقیم را می‌توان در تدوین دروس مدارس و دانشگاه‌ها مشاهده نمود. براین اساس در اینجا به واکاوی سیاست دولت تدبیر و امید در خصوص آموزش و تربیت جوانان با هدف آسیب‌شناسی پرداخته می‌شود. یکی از مهمترین متغیرهای محرک که نقش تاثیرگذاری بر سیاستگذاری‌های روسای جمهور این کشور دارد، مفهوم اسلام‌گرایی مذهبی و تبدیل شدن آن به ایدئولوژی غالب در حوزه تعلیم و تربیت است. این مفهوم به تنهایی می‌تواند قدرت انعطاف‌پذیری سیستم آموزشی را بطور چشمگیری کاهش دهد. دغدغه‌ی اصلی این پژوهش بدین گونه عنوان گردیده که سیاست دولت ایران در قبال آموزش و تربیت جوانان چگونه قابل تبیین است در حقیقت، این مهم در رابطه با اخلاق و آموزش دقیقاً مترادف با ایدئولوژی حاکم بر نظام است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی به ارزیابی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال تربیت جوانان روی می‌آورد و با شیوه‌ی کتابخانه‌ای از منابع مکتوب و آمارهای رسمی بدست آمده از مقالات ایرانی و خارجی بهره جسته است.

کلیدواژگان: آموزش و پرورش، جوانان، دولت تدبیر و امید، آسیب‌شناسی.

¹ P.h.D Candidate, Political Science and Regional Studies, Moscow State Pedagogical University, Russia

مقدمه

یکی از مهمترین اهداف و شاخص‌های نظام آموزشی در دوران جمهوری اسلامی ایران ایجاد و توسعه گفتمان دینی است. براین اساس، اسلامی کردن مدارس و دانشگاه‌ها مهمترین وظیفه نظام آموزشی کشور است که با شعارهای فرهنگی پیش از انقلاب به عنوان عرصه‌ای برای عمل پس از انقلاب مورد توجه قرار گرفت. با توجه به ساختار سیاسی ایران آرمان اسلامی‌سازی جامعه و کابینه‌ها نیز نمی‌توانند در آن خلی وارد کنند. لذا سیاستگذاران تعلیم و تربیت تعهداتی به ساختار اقتصادی و سیاسی دارند، به همین خاطر سیاست‌های تربیتی خاصی را پی‌ریزی می‌کنند. اهمیت این مسئله نزد دولت به دلیل قابلیت تشکیلات آموزشی می‌باشد که با سازمان یافتگی پیچیده خود، کارآمدترین ابزار برای نهادینه کردن ایدئولوژی بر اذهان مردم است. بنابراین نظام آموزش و پرورش ایران پسا انقلاب در پی انسان‌های خاص با ویژگی‌های مطلوب خود است. به عبارت دیگر، اهداف نظام آموزش و پرورش ناظر بر ساخت انسانی-اسلامی است. این هدف به رغم تحولاتی که آموزش و پرورش با آن مواجه بوده همیشه در مرکز گفتمان واقع شده است (موسوی بهیید، حسابی و ایدر، ۱۴۰۰: ۵۲ و ۶۰). در خط مشی کلی و برنامه‌های اصلی دولت روحانی تاکید شده بود که توسعه اجتماعی و فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همگان، در دنیای دانش‌بنیان کنونی، بدون ارتقای کمی و کیفی آموزش در جامعه امکان‌ناپذیر است. با وجود توسعه کمی آموزش در سال‌های پیش از انقلاب همچنان کودکان محروم از امکانات آموزشی در کشور محسوس است. علاوه براین، سطح کیفی آموزش در تناسب با نیازمندی‌های کشور و تحولات آموزشی در جهان نیست که این مسئله نیازمند بازنگری در سیاست‌های توسعه کمی و کیفی است (خبرآنلاین، ۱۴۰۱). لذا آموزش و اخلاق دو ستون پرورش جوانان هستند که تربیت صحیح و کارآمد را در جریان جامعه پذیری محقق می‌سازند. تربیت به عنوان عامل اساسی برای گسترش و تعالی مداوم ظرفیت‌های وجودی افراد جامعه و بسط و اعتلای تجارب متراکم بشری، نقش اساسی در پایداری و اعتلای جامعه دارد. بطوری که علاوه بر تحقق اهداف فردی، در راستای تحقق اغراض اجتماعی نیز به کار گرفته می‌شود و همواره جنبه هنجاری و تجویزی دارد؛ هر چند در ظاهر به صورت توصیفی بیان می‌شود. ماهیت هنجاری تربیت از آنجا ناشی می‌شود که هر نظام تربیتی برحسب ارزش‌های مورد نظر خود آن را تعریف می‌کند. در این بین بحث آموزش و اخلاق جوانان می‌تواند در هر کشوری جزء مهمترین مولفه‌ها در سیستم آموزش باشد. براین اساس ابتدا به مفهوم شناسی اخلاق، سپس اسناد دولتی درخصوص آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران و سپس آسیب شناسی آن می‌پردازیم.

پیشینه سیاست‌های آموزشی در ایران

دانشمندان اسنادی را از حدود ۵۵۰ سال قبل از میلاد کشف کرده‌اند که مربوط به تأکید بر آموزش در ایران باستان (ایران امروزی) است. این اسناد مردم را ترغیب می‌کرد تا برای درک بهتر خدا و داشتن زندگی سعادت‌مندانه دانش کسب کنند. مدارس دینی در مناطق محدودی برای خدمت به دولت تأسیس شد. اگرچه اکثر مشکلات مربوط به مطالعات دینی بود، اما دروس مربوط به امور اداری، سیاسی، مهارت‌های فنی، نظامی، ورزشی و هنری نیز وجود داشت. اولین سازمان آموزش عالی، جندی شاپور^۲ حدود ۱۷۵۰ سال پیش تشکیل شد.

کمیته آموزشی (انجمن معارف) که در سال ۱۸۹۸ ایجاد گشت، اولین برنامه سازمان یافته برای ارتقا اصلاحات آموزشی که مستقل از بودجه دولت بود. این کمیته از اعضای خدمات خارجی، علما، بازرگانان ثروتمند، پزشکان و سایر افراد برجسته تشکیل شد. در این راستا منافع متعارض افراد درگیر مشکلاتی گشت اما در فرآیند افتتاح بسیاری از مدارس ابتدایی و متوسطه جدید موفق شدند. همچنین یک کتابخانه عمومی ایجاد و کلاس‌های بزرگسالان را ارائه داد، روزنامه رسمی (معارف) منتشر و یک شرکت چاپی به نام شرکت چاپ کتاب (شرکت چاپ طبع کتاب) تأسیس کرد (Vejdani, 2015).

اولین مدارس دولتی به سبک غربی توسط حاجی میرزا حسن رشیدیه تأسیس شد. امیر کبیر (وزیر اعظم) به زمینه‌سازی در شکل‌گیری اولین کالج مدرن ایرانی در اواسط قرن نوزدهم کمک کرد و در دوره پهلوی اول اولین دانشگاه ایرانی با تأسیس دانشگاه‌های اروپا همراه شد (Hassan Pour, 2014: 1-12).

سپاه سوادآموزی در طی انقلاب سفید در دوران زمامداری محمدرضا پهلوی اتفاق افتاد. از نظر دولت اعتقاد بر این بود که اکثر مردم بی سواد هستند و گروه سوادآموزی تلاشی برای تغییر آمار است. این برنامه شامل استخدام جوانانی بود که دارای مدرک تحصیلات متوسطه برای خدمت در سپاه سوادآموزی بودند و شامل آموزش کودکان بین ۶ تا ۱۲ سال بود که از آنها کلاس ۲ را نیز ندیده بودند. هدف بهبود سواد در ایران به روشی ارزان و کارآمد بود که به اعتقاد آنها نیز باعث پیشرفت در کار می‌شد. ۲۰۰۰۰۰ زن و مرد جوان در سپاه سوادآموزی شرکت کردند و به ۲/۲ میلیون دختر و پسر و بیش از یک میلیون بزرگسال آموزش دادند. در

^۲ - پادشاهی ساسانیان برای شرق نمونه یک دولت بسیار منظم به شمار می‌رفت. در این دوران ادبیات عمومی و ملی که حاصل روایات مردمی و شفاهی بود جای خود را به ادبیات مکتوب داد. ترجمه آثار خارجی از زبان‌های یونانی، لاتین و هندی در عهد شاپور اول آغاز شد و در عهد خسرو اول رونق گرفت. اندیشه‌های غربی که در ایران نفوذ کردند و با افکار هندی منتقل شده بودند، ادغام گشت و تفکر آکادمیک ایرانی را رونق بخشید. ساسانیان مدارس متعددی را بنا نمودند، از جمله مدرسه ریواردشیر (در ناحیه ارجان) و دانشگاه جندی شاپور که به دلیل مرکزیت علمی و فلسفی آن تا دوران پس از اسلام نیز جایگاه خود را حفظ نمود. مرکز با بیش از ۱۷ قرن قدمت از باستانی‌ترین مراکز آموزشی خاورمیانه محسوب می‌شود. بطوری که توسط سازمان یونسکو به عنوان قدیمی‌ترین دانشگاه جهان اعلام گردید (رضالو و رستمی، ۱۳۹۴: ۸۱ و ۸۳).

بسیاری از موارد ، داوطلبان پس از پایان خدمت وظیفه خود به عنوان مربی به کار خود ادامه می دادند(Sabahi, 2001: 192-217).

سیاست های پساانقلاب در خصوص آموزش و اخلاق

در ابتدا ، پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به شدت بر اصلاحات آموزشی تأکید شد. سیاستمداران می خواستند که ارزشهای اسلامی در اسرع وقت در سیستم مدرسه وجود داشته باشد. با این حال ، فشارهای ناشی از جنگ ایران و عراق و اختلافات اقتصادی ، برنامه ها را برای تحصیل اجباری نمود تا سایر مسائل در اولویت قرار گیرد. با این حال ، تغییرات قابل توجهی ایجاد شده است. نخست ، اسلامی شدن کتاب های درسی. سپس مدارس از نظر جنسیت دانش آموز تفکیک شد. رعایت قوانین اسلامی در مدارس اجباری و مراسم مذهبی حفظ گردید(Farhady, 2010: 13).

انقلاب ۱۹۷۹ با توجه دولت بر روند جدید، تأکید کشور را بر آموزش ادامه داد. در سال ۱۹۸۰ ، کمیته انقلاب فرهنگی برای نظارت بر نهاد ارزشهای اسلامی در آموزش و پرورش تشکیل شد. یکی از اعضای کمیته مرکز کتابهای درسی (متشکل از روحانیون) بود که ۳۰۰۰ کتاب درسی جدید در سطح دانشگاه را منعکس کرد که نظرات اسلامی را تا سال ۱۹۸۳ تولید کند. در طی شش ماه پس از انقلاب ، مطالب آموزشی مبتنی بر اسلام وارد کلاس های ابتدایی شد(Iran – Education, 2009).

تا دهه ۱۹۹۰ ، تغییرات چشمگیرتری بوجود آمد. سیستم دانشگاهی سالانه به سیستمی مبتنی بر اعتبارات تبدیل می شود. بنابراین ، به عنوان مثال ، اگر دانشجویی در یک کلاس قبول نمی شد، به جای اینکه کل سال را تکرار کند ، دوره را از دست می داد. مدت زمان اجباری دبیرستان از چهار سال به سه سال کاهش یافت ، با این حال سال چهارم همچنان به عنوان گزینه ای برای رفع فاصله بین دبیرستان و دانشگاه در دسترس بود. (Farhady, 2010: 13). همچنین ، بسیاری از برنامه های فنی و حرفه ای برای کمک به آموزش دانش آموزان برای نیروی کار اضافه شد .

هر ساله ۲۰٪ از هزینه های دولت و ۵٪ از تولید ناخالص داخلی به آموزش و پرورش اختصاص می یابد که این میزان بیشتر از سایر کشورهای در حال توسعه است. ۵۰٪ از هزینه های آموزش و پرورش به آموزش متوسطه و ۲۱٪ از بودجه آموزش و پرورش دولت سالانه به ارائه آموزش عالی اختصاص یافته است(Nash, 2011: 232).

در جمهوری اسلامی ایران بحث اخلاق و آموزش با اسلام گره خورده است بنابراین اهداف کلی آموزش و پرورش را می توان به شکل زیر بیان کرد:

جدول شماره (۱): اهداف کلی آموزش و پرورش

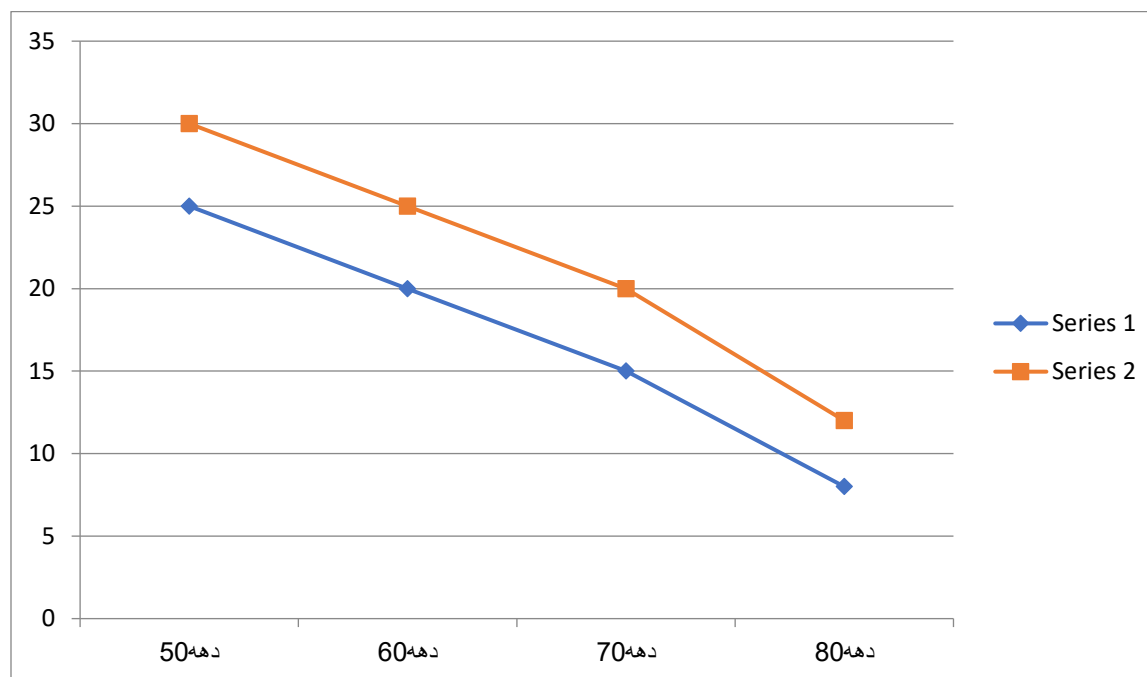
ابعاد کاربردی	عملیاتی نمودن اهداف
دانش و آگاهی بخشی	جهانی سازی آموزش
معنوی و روانی	پرورش کودکان که به خدای یگانه ایمان دارند
عدالت اجتماعی	ارائه یک سیستم آموزش عادلانه اجتماعی.
آموزشی و تربیتی	افزایش نقش خانواده در سیستم آموزش و پرورش.
به روزرسانی سیستمیک	افزایش کارایی سیستم آموزش
تقویت استانداردها	دستیابی به بالاترین استاندارد آموزشی در منطقه

امروزه مدیریت و رهبری آموزشی نقش پذیرفته شده ای در اداره مطلوب سازمان ها و واحدهای آموزشی کسب کرده است. پیچیدگی های خاص سازمان های آموزشی عصر حاضر بخصوص در دهه اخیر، باعث شده تا افراد متخصص با دانش، مهارت و نگرش مناسب برای اداره آن ها تربیت شوند. زیرا در اکثر کشورهای پیشرفته جهان رمز توسعه را در آموزش و پرورش می دانند و اداره اثربخش آن را لازمه تحقق اهداف تعلیم و تربیت می شمارند. لذا وظیفه این سیستم علاوه بر انتقال میراث فرهنگی و تجارب بشری به نسل جدید، ایجاد تغییرات مطلوب در شناخت ها، نگرش ها و در نهایت رفتار کودکان، نوجوانان و جوانان است. از این رو می توان وظیفه اصلی موسسات آموزشی را در تربیت افراد در ابعاد بدنی، عقلانی، عاطفی و اخلاقی- اجتماعی دانست. تحقق این وظیفه سرمایه گذاری بیشتر، برنامه های نظام یافته و همکاری نهادهای گوناگون جامعه را می طلبد (ایزدی یزدان آبادی، ۱۳۹۳: ۱۵ و ۱۳).

علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول | گرجستان

شولتز و همکاران (۱۹۶۱) هزینه‌های آموزش را به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری تعبیر می‌کنند. آن‌ها برآورد نمودند که ارتقا سطح آموزش، تولید فیزیکی را بالا می‌برد، به گونه‌ای که به ازای هر دلار سرمایه‌گذاری اضافی، تولید ناخالص ملی تقریباً به اندازه نرخ بازده آموزش ضرب در سهم نیروی کار در تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد. رشد روزافزون جمعیت، تقاضای فزاینده برای آموزش و ارتقای کیفیت برای محدودیت شدید منابع مالی دولتی از مهمترین عوامل موثر در عدم تعادل بین امکانات آموزش و پرورش و انتظارات جامعه است. نمودار موردنظر سیر نزولی سهم آموزش و پرورش از درآمد ملی در چهار دهه گذشته را نشان می‌دهد. در اینجا کسری ۲۷٪ بودجه آموزش و پرورش در ۲/۵ دهه گذشته نیز از دیگر مصادیق بروز این عدم تعادل است که زمینه نارضایتی‌ها از کیفیت و عدم پاسخگویی به نیازهای جامعه را فراهم کرده است (ایزدی یزدان آبادی، ۱۳۹۳: ۹۸). بخشی از این موضوع به مسابقه میان دستگاه‌های اجرایی در فرایند تصمیم‌گیری و تخصیص منابع بودجه‌ای برمی‌گردد که چیزی فراتر از مسابقه برای دریافت منابع رانتی نخواهد بود. نشانه‌های بسیاری در زمینه مسئولیت‌گریزی نهادمند در میان همه دستگاه‌های اجرایی کم و بیش مشاهده می‌شود (انصاری، ۱۳۹۶: ۵۶).

نمودار شماره (۱): درصد سیر نزولی سهم آموزش و پرورش از درآمد ملی در دهه‌های گذشته



مفهوم‌شناسی اخلاق

رفتار به تنهایی بدون پشتوانه‌ی حالات نفسانی در اخلاق وارد نیست. پررنگ کردن رفتار به جهت انکار ابتدای رفتار بر حالات روانی نیست بلکه به جهت کاربردی کردن اخلاق و توجه به ملاک و میزانی است که قابل مشاهده، تجربه و اندازه‌گیری است. برای تغییر رفتار باید بر حالات روانی فرد تأثیر گذاشت و تغییر رفتار می‌تواند نشانه‌ی تغییر حالات روانی باشد. در این بین در خصوص خط ربط آموزش و اخلاق تربیت اخلاقی است. تربیت اخلاقی نوعی تغییر است که در قلمروهای عقلی، عاطفی و رفتاری را در بر می‌گیرد. عنصر عقلانی تربیت اخلاقی معطوف به ایجاد درک اخلاقی برای بازشناسی امور خوب از بد است. به لحاظ عاطفی، تربیت اخلاقی نظر به پرورش پاره‌ای عواطف معین در شخص دارد. همچنین تربیت اخلاقی مستلزم عمل است و رفتار شخص باید جلوه درک و احساس اخلاقی باشد (وجدانی ۱۳۹۱: ۹).

اسناد رسمی آموزش و پرورش و اهمیت اخلاقی موضوع جوانان

برای دستیابی به متون مرتبط با مولفه‌ی آموزش و اخلاق جوانان در آموزش و پرورش ایران، کلیه اسناد و متون مختلف به ویژه در حوزه‌های مختلف وزارت آموزش و پرورش مانند معاونتها، دفاتر وزارتی، ادارات کل و سازمانهای تابعه وزارت آموزش و پرورش که به نظر میرسد آموزش و اخلاق جوانان میتواند به نوعی در محدوده وظایف آنها بگنجد مورد بررسی قرار گرفتند، که مهمترین آنها عبارتند از:

- جایگاه آموزش و پرورش در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در افق ۱۴۰۴ مبتنی بر نظام معیار اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی و قوام بخش آنها و زمینه‌ساز جامعه جهانی عدل مهدوی و برخوردار از توانمندی‌های تربیتی ممتاز در طراز جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه، الهام‌بخش و دارای تعامل سازنده و مؤثر با نظام‌های تعلیم و تربیتی در سطح جهان، توانمند در زمینه‌سازی برای شکوفایی فطرت و استعدادها و شکل‌گیری هویت یکپارچه اسلامی، انقلابی - ایرانی دانش‌آموزان با توجه به هویت اختصاصی آنان؛ کارآمد، اثربخش، یادگیرنده، عدالت‌محور و مشارکت‌جو، برخوردار از مربیان و مدیران مؤمن آراسته به فضائل اخلاق اسلامی عامل به عمل صالح، تعالی‌جو و تحول‌آفرین، انقلابی، آینده‌نگر، عاقل، متعهد، امین، بصیر، حق‌شناس است.

متن اصلی مبانی نظری سند ملی آموزش و پرورش شامل فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، فلسفه تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران و رهنامه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران در جلسه ۸۲۶ شورای عالی آموزش و پرورش مورخ دوم مرداد ۱۳۸۹ تأیید کلی شد و

مبنای تمامی سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تولید اسناد تحولی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

- مدرسه در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴

برپایه این چشم‌انداز، مدرسه جلوه‌ای است از کانون عرضه خدمات و فرصت‌های تعلیم و تربیتی، زمینه‌ساز درک و اصلاح موقعیت توسط دانش‌آموزان و تکوین و تعالی پیوسته هویت آنان براساس نظام معیار اسلامی، در چارچوب فلسفه و رهنامه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران که دارای ویژگی‌های زیر است:

- تجلی بخش فرهنگ غنی اسلامی-انقلابی در روابط و مناسبات با خالق، جهان خلقت، خود و دیگران «به ویژه تکلیف‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، کرامت نفس، امانتداری، خودباوری، کارآمدی، کارآفرینی، پرهیز از اسراف و وابستگی به دنیا، همدلی، احترام، اعتماد، وقت‌شناسی، نظم، جدیت، ایثارگری، قانون‌گرایی، نقادی و نوآوری، استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفان و ارزش‌های انقلاب اسلامی.
- نقطه اتکای دولت و ملت در رشد، تعالی و پیشرفت کشور و کانون تربیت محله
- برخوردار از قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در حوزه‌های عملیاتی در چارچوب سیاست‌های محلی، منطقه‌ای و ملی.
- نقش‌آفرین در انتخاب آگاهانه، عقلانی، مسئولانه و اختیاری فرآیند زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی دانش‌آموزان براساس نظام معیار اسلامی
- دارای ظرفیت پذیرش تفاوت‌های فردی، کشف و هدایت استعدادهای متنوع فطری و پاسخگویی به نیازها، علائق و رغبت دانش‌آموزان در راستای مصالح و چارچوب نظام معیار اسلامی
- یادگیرنده، کمال‌جو، خواستار تعالی مستمر فرصت‌های تربیتی، تسهیل‌کننده هدایت، یادگیری و تدارک بیننده خودجوش ظرفیت‌های جدید در خدمت تعلیم و تربیت.
- خودارزیاب، مسئول و پاسخگو نسبت به نظارت و ارزیابی بیرونی.
- تأمین‌کننده نیازهای فردی و اجتماعی و محیط اخلاقی، علمی، امن، سالم، بانشاط، مهرورز و برخوردار از هویت جمعی.
- برخوردار از مربیان دارای فضائل اخلاقی و شایستگی‌های حرفه‌ای با هویت یکپارچه توحیدی براساس نظام معیار اسلامی.

- مبتنی بر رویکرد مدیریتی نقدپذیر، مشارکت جو.
 - متکی بر ارکان تعلیم و تربیت و بهره‌مند از ظرفیت عوامل سهیم و مؤثر و مبتنی بر مشارکت ذی‌نفعان با تأکید بر مربیان، دانش‌آموزان و خانواده.
 - برخوردار از بهره فناوری آموزشی در سطح معیار؛ با توجه به طیف منابع و رسانه‌های یادگیری (شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات).
 - دارای ظرفیت تصمیم‌سازی برای نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.
 - دارای تعامل اثربخش با مساجد و دیگر نهادها، مراکز مذهبی و کانون‌های محلی نظیر فرهنگسرا، کتابخانه‌های عمومی و برخوردار از ارتباط مستمر و مؤثر با عالمان دینی، صاحب‌نظران و متخصصان.
 - دارای پیوند مؤثر با موضوعات و مسائل جامعه در مقیاس محلی، منطقه‌ای و ملی با حضور فعال در حیات اجتماعی.
- هدف‌های کلان
- (۱) تربیت انسانی موحد و مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و عاقل، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و وطن‌دوست، مهرورز، جمع‌گرا و جهانی‌اندیش، ولایت‌مدار و منتظر و تلاشگر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت نفس، امانتدار، دانا و توانا، پاکدامن و با حیاء، انتخابگر و آزادمنش، متعلق به اخلاق اسلامی، خلاق و کارآفرین و مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون‌مدار و نظم‌پذیر و آماده ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی.
 - (۲) ارتقای نقش نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خانواده در رشد و تعالی کشور، بسط و اعتلای فرهنگ عمومی و زمینه‌سازی برای اقتدار و مرجعیت علمی و تکوین تمدن اسلامی - ایرانی در راستای تحقق جامعه جهانی عدل مهدوی با تأکید بر تعمیق معرفت و بصیرت دینی و سیاسی، التزام به ارزش‌های اخلاقی، وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران، اعتقاد و التزام عملی به اصل ولایت مطلقه فقیه و مردم‌سالاری دینی، تحکیم وحدت ملی، تقویت روحیه علمی، رعایت حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی، ارتقای آداب و آیین زندگی متعالی، بهداشتی و زیست‌محیطی.
 - (۳) گسترش و تأمین همه‌جانبه عدالت آموزشی و تربیتی.
 - (۴) برقراری نظام اثر بخش و کارآمد مدیریت و مدیریت منابع انسانی براساس نظام معیار اسلامی.
 - (۵) افزایش مشارکت و اثربخشی همگانی به ویژه خانواده در تعالی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.

- ۶) بهسازی و تحول در نظام برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، مالی و اداری و زیرساخت‌های کالبدی.
 - ۷) ارتقای اثربخشی و افزایش کارایی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.
 - ۸) کسب موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام و ارتقای فزاینده جایگاه تعلیم و تربیتی ایران در سطح جهانی.
- راهبردهای کلان
- ۱) استقرار نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی براساس مبانی نظری و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (تمام هدف‌های کلان).
 - ۲) نهادینه کردن نگاه یکپارچه به فرآیند تعلیم و تربیت با رویکرد تعالی‌بخشی در کلیه مؤلفه‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۱، ۲، ۴، ۵ و ۶).
 - ۳) ابتناء فرایند طراحی، تدوین و اجرای اسناد تحولی زیر نظام‌ها (شامل برنامه درسی ملی، تربیت معلم و تأمین منابع انسانی، راهبری و مدیریت، تأمین و تخصیص منابع مالی، تأمین فضا، تجهیزات و فناوری - پژوهش و ارزشیابی) و برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت بر مبانی نظری و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و مفاد سند تحول راهبردی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۱، ۴، ۳، ۲، ۶، ۵).
 - ۴) توسعه و نهادینه کردن عدالت آموزشی و تربیتی در مناطق مختلف کشور و تقویت آموزش و پرورش مناطق مرزی با تأکید بر توانمندسازی معلمان و دانش‌آموزان این مناطق با تمرکز بر کیفیت فرصت‌های تربیتی هماهنگ با نظام معیار اسلامی (هدف کلان، ۵، ۴، ۳).
 - ۵) تقویت و نهادینه‌سازی مشارکت اثربخش و مسئولیت‌پذیری مردم، خانواده و نهادهای اقتصادی، مدیریت شهری و روستایی و بنیادهای عام‌المنفعه در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان، ۵، ۲، ۳ و ۷).
 - ۶) گسترش و تعمیق فرهنگ پژوهش و ارزشیابی، خلاقیت و نوآوری، نظریه‌پردازی و مستندسازی تجربیات علمی - تربیتی بومی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۲، ۱، ۴ و ۸).
 - ۷) بهره‌مندی هوشمندانه از فناوری‌های نوین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی مبتنی بر نظام معیار اسلامی (هدف‌های کلان، ۳، ۲، ۱، ۵ و ۷).
 - ۸) تعامل اثربخش و فعال نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با سایر نهادها و دستگاه‌های مرتبط به ویژه نهاد خانواده و رسانه با تأکید بر کاهش مرزهای تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی (هدف‌های کلان، ۷ و ۴، ۱، ۲).

- ۹) استقرار نظام مدیریت اثربخش، کارآمد، مسئولیت‌پذیر و پاسخگو و بسترسازی برای استقرار نظام کارآمد منابع و مصارف در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۲، ۴، ۶ و ۷).
- ۱۰) ارتقای جایگاه نظام تعلیم و تربیت کشور به عنوان مهمترین نهاد تربیت نیروی انسانی و مولد سرمایه اجتماعی و اعمال سیاست‌های مصوب و هدایت و نظارت بر آن، از پیش دبستانی تا دانشگاه به عنوان امر حاکمیتی با توسعه مشارکت همگانی (هدف کلان ۴، ۲ و ۵).
- ۱۱) ارتقاء معرفت و بصیرت دینی، انقلابی و سیاسی برای رشد و تعالی معنوی و اخلاقی معلمان و دانش‌آموزان و مشارکت برای ارتقاء معنوی خانواده (هدف‌های کلان ۵ و ۴، ۲، ۱).
- ۱۲) بازنگری و بازسازی ساختارها و رویه‌ها در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۱، ۲، ۳، ۵، ۶ و ۷).
- ۱۳) توسعه مستمر شایستگی‌ها و توانمندی‌های اعتقادی، تربیتی، علمی و حرفه‌ای فرهنگیان (هدف‌های کلان ۷ و ۴، ۵، ۶).
- ۱۴) توسعه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آموزشی و پرورشی برای حضور فعال و سازنده در صحنه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در راستای تحقق اهداف و مأموریت‌های مندرج در قانون اساسی و سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری و برنامه‌های پنج ساله (هدف‌های ۷، ۸، ۲).
- ۱۵) ارتقای جایگاه علم و علم‌آموزی به عنوان عاملی مؤثر در دستیابی به حیات طیبه با تأکید بر حیثیت کاشفیت و مطلوبیت علم (هدف‌های کلان، ۷، ۲، ۱ و ۸).

- سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش

آموزش و پرورش مبنای سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش است که مسیر تحولات و دگرگونی‌های مهم را در نهاد تعلیم و تربیت ترسیم نموده است. زیرنظام‌های این سند چارچوب قابل اعتمادی برای جاری‌سازی و استقرار برنامه‌های تحول فراهم نموده و ایجاب می‌کند که کلیه فرآیندها، اقدامات و تخصیص منابع در نظام آموزش و پرورش در راستای اجرای برنامه‌های زیرنظام‌های سند تحول بنیادین باشد. نظام مدیریت در آموزش و پرورش باید مبتنی بر شایسته‌سالاری باشد و همچنین انتخاب مدیران باید فارغ از دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های رایج در درون نظام سیاسی بوده و براساس مهارت‌های حرفه‌ای و صلاحیت‌های شخصیتی مبتنی بر معیارهای مرجع اخلاقی و دینی باشد (موسوی بهبید، حسابی و ایدر، ۱۴۰۰: ۶۲).

این سند را باید ادامه و نتیجه منطقی سند «مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران» دانست. زیرا پس از تایید سند فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران - که بخش نخست از سند مبانی نظری تحول بنیادین است - در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شده و برای اجرا ابلاغ شده است. در انتهای آن نیز ابلاغیه رئیس جمهور وقت وجود دارد و نشان از این مسئله است که بخلاف سند مبانی نظری که بیشتر سندی تئوریک بود جنبه اجرایی و عملیاتی دارد به ویژه آنکه تاکید شده است که کلیه سیاست‌های مغایر با این سند از تاریخ اجرا بلا اثر خواهند بود و باید براساس سند بازنگری و تصحیح شوند.

تحقق ارزشها و آرمانهای متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه‌جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی است. عرصه تعلیم و تربیت از مهمترین زیرساخت‌های تعالی همه جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه های مختلف است. تحقق آرمانهای متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان مل‌تها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسا نه‌ای عالم، متقی و آزاده و اخلاقی است.

تحقق این هدف نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در آن نحوه طی مسیر، منابع و امکانات لازم، تقسیم کار در سطح ملی و الزامات در این مسیر به صورت شفاف و دقیق مشخص شده باشد. در تهیه سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش کوشش شده است تا با الهام گیری از اسناد بالادستی و بهره‌گیری از ارزشهای بنیادین آنها و توجه به اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تبیین شود.

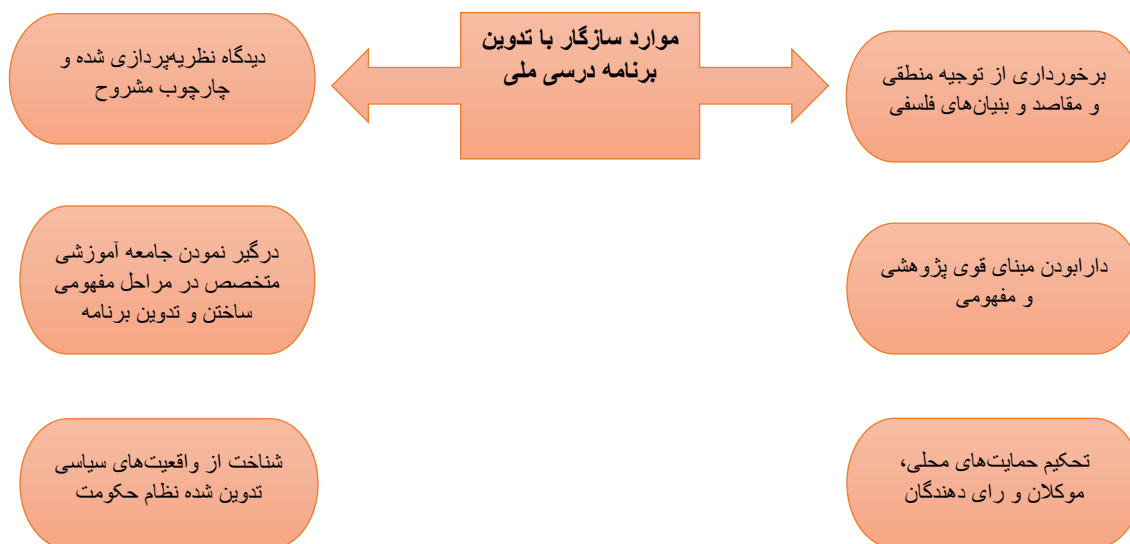
تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آرمانهای بلند نظام اسلامی باید معطوف به چشم اندازی باشد که در افق روشن ۱۴۰۴، ترسیم‌گر ایرانی توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی انقلابی، الهام بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌المللی است. اگرچه در سه دهه گذشته تلا شهای وافر و قابل تقدیری از طرف مسئولان و سیاستگذاران نظام تعلیم و تربیت برای بهبود و اصلاح نظام آموزشی کشور به عمل آمد که خوشبختانه نتایج مثبت و مفیدی نیز بر جای گذاشته است؛ اما هنوز آموزش و پرورش با چالش‌های جدی روبرو است و برون‌داد آن در طراز جمهوری اسلامی ایران و پاسخگوی تحولات محیطی و نیازهای جامعه نمی باشد. از این رو تأکیدات حکیمانه رهبر انقلاب مبنی بر ضرورت تحول بنیادی در آموزش و پرورش با تکیه بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - ایرانی و تدوین الگوی اسلامی - ایرانی برای تحول و پرهیز از الگوهای وارداتی، کهنه و تقلیدی محض، چراغ راه برون رفت از چالش‌های نظام آموزشی کشور است.

با درک ضرورت و اهمیت این امر و به دنبال تاکید هوشمندانه رهبری معظم، طرح تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در افق چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران پس از تدوین و تصویب در شورای عالی آموزش و پرورش در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و سرانجام پس از شکل گیری حلقه های کارشناسی- پژوهشی با مشارکت صاحب نظران حوزوی و دانشگاهی و مدیران و کارشناسان مجرب آموزش و پرورش و سایر دستگاه های ذیربط، ضمن پایبندی به دیدگاه های حضرت امام خمینی و نظرات مقام معظم رهبری درباره تحول بنیادین نظام آموزشی و همسو با اسناد فرادستی، از جمله سند چشم‌انداز بیست ساله کشور، سند مذکور تدوین و به تصویب این شورا رسید.

- سند برنامه درسی ملی

آلن رید^۳ (۲۰۰۵) مدعی است که برای مواجهه با پیچیدگی‌های جهانی شدن داشتن برنامه درسی ملی ضروری است. وی در مطالعاتی که در این حوزه انجام داده است، به توافق رسیدن روی ایجاد مجموعه‌ای از توانایی‌ها در سطح ملی و تدوین برنامه درسی ملی مبتنی بر توانایی‌ها برای کل کشورش تاکید می‌کند. بنابراین وی معتقد است که یک رویکرد ملی به برنامه درسی باید منطبق با موارد زیر باشد؛ (سلسبیلی، ۱۳۹۲: ۶۷ و ۶۸).

شکل شماره (۱): رویکرد ملی به برنامه درسی



³-Alan Reid

اپل (۱۹۹۳) براین باور است که مشروعیت بخشیدن به دانش و معلوماتی معین به عنوان دانش رسمی مانند برنامه درسی ملی در واقع فرآیند مشروعیت بخشیدن به معیار انتخاب است که در دست حکومت‌ها قرار دارد. در این فرآیند با درگیر شدن شدید قدرت دولتی از طریق سلسله مراتبی که نظام آموزشی دارد، دانشی از مشروعیت برخوردار می‌شود که گروه اجتماعی حاکم آن را تثبیت می‌کند و در قالب برنامه درسی ملی ماهیت سیاسی کسب نماید. برای دولت‌ها مدارس فضاهای منضبط و نظامندی هستند که در آن‌ها القای ارزش‌ها و عقاید می‌تواند در قالب برنامه درسی ملی صورت گیرد. در رابطه با اثرات سیاسی در تولید برنامه درسی ملی نظام‌های آموزشی، نمونه‌های متفاوتی وجود دارد که گاه‌آ جایگاه و برداشت از برنامه درسی ملی به دلیل وجود اغراض سیاسی حکومت‌ها دچار انحراف می‌شود. به عبارت دیگر، دولت مرکزی این سند را به منزله دستگاهی اجتماعی برای قطعی کردن محدوده میان آنچه در مدارس باید آموزش داده شود و آنچه نباید باشد، به کار می‌رود (سلسبیلی، ۱۳۹۲: ۷۵ و ۷۶).

آنچنانکه درپیش‌گفتار این سند آمده است: کار تحقیق پژوهش و تدوین این سند از اسفند ماه ۱۳۸۴ با تشکیل دبیرخانه طرح در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی آغاز شده است و براساس مصوبه هفتصد و چهل و پنجمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش پشتوانه حقوق نیز یافته است. این سند در نهایت پس از تشکیل کمیته‌های تخصصی و با پشتوانه کارشناسان حوزه و دانشگاه براساس آنچه در نامه ابلاغیه وزیر وقت آموزش و پرورش خطاب به رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی آمده است مورد تصویب نهایی شورای عالی آموزش و پرورش قرار گرفته است. بنابراین برخلاف دو سند قبلی روند تولید آن در درون وزارت آموزش و پرورش انجام یافته است. برنامه درسی ملی سندی است که نقشه کلان برنامه درسی و چارچوب نظام برنامه ریزی درسی کشور را به منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران تعیین و تبیین می‌نماید. هدف و رسالت اساسی این سند که به عنوان یکی از زیرنظام‌های اصلی سند تحول بنیادین محسوب می‌شود: فراهم آوردن سازوکارهای مناسبی برای طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی از برنامه‌های درسی در سطوح ملی تا محلی می‌باشد تا مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مفاهیم آموزشی و تربیتی به صورت نظام مند و ساختاریافته در اختیار کودکان و نوجوانان قرارگیرد.

این سند در پانزده بخش تنظیم شده است که عبارتند از: مبانی فلسفی و علمی برنامه ریزی درسی ملی، چشم انداز، اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی، رویکرد و جهت‌گیری کلی، الگوی هدف‌گذاری، هدف کلی

برنامه های درسی و تربیتی، شایستگی های پایه، حوزه های تربیت و یادگیری، اصول حاکم بر انتخاب راهبردهای یاددهی- یادگیری، اصول حاکم بر ارزشیابی پیشرفت تحصیلی و تربیتی، فرایند تولید و اجرای برنامه های درسی و تربیتی، سیاستهای تولید مواد و رسانه های یادگیری، ساختار و زمان آموزش، سیاست ها و الزامات اجرایی و ارزیابی برنامه درسی ملی.

اولویتهای آموزش و پرورش در دولت تدبیر و امید

تامین و بسط عدالت در بهره‌مندی از فرصت‌ها و امکانات تعلیم و تربیت با کیفیت به طور خاص در مناطق محروم، مرزی، روستایی و حاشیه شهرها لزوم توجه به شکل‌گیری هویت دینی و ملی از دوران کودکی بر مبنای آموزه‌های دینی و اهمیت دوره ابتدایی و پیش دبستانی، حرکت از حافظه‌محوری به سمت مهارت آموزی در راستای تاکیدات سند تحول بنیادین بسیار با اهمیت هستند. از سوی دیگر اتخاذ رویکردهای تمرکززدایی و مدرسه محوری به گسترش اختیارات و قابلیت‌های ارکان مدرسه می‌انجامد که منجر به بالندگی مدارس و پیشرفت کیفی آموزش و پرورش می‌شود. آموزش و پرورش به عنوان مهمترین نهاد تربیت نیروی انسانی و مولد سرمایه انسانی و اجتماعی امری حاکمیتی تلقی می‌شود که اداره کارا و اثربخش آن به عزم ملی، مشارکت و همکاری هدفمند و گسترده مردم، سازمان‌ها و ارکان حاکمیت در تمامی سطوح و بهره‌مندی از بخش خصوصی بستگی دارد. از ویژگی‌های بارز تعلیم و تربیت در دولت تدبیر و امید توجه ویژه به مقوله کارآفرینی و متعاقب آن، کاهش حجم تصدی‌گری دولت، تقویت سازوکارهای مشارکت عمومی- خصوصی و تربیت شهروندان کارآفرین و دین‌دار است (موسوی بهبید، حسابی و ایدر، ۱۴۰۰: ۶۲ و ۶۷ و ۷۱).

جدول شماره (۲): برنامه‌های دولت اعتدال در قبال سیستم آموزشی

عناصر و برنامه‌های اصلی	دوره تاریخی دولت اعتدال
برنامه درسی	<ul style="list-style-type: none"> - حرکت از سمت حافظه‌محوری به مهارت آموزی - کتب درسی متنوع - تمرکززدایی در سیاست‌های آموزشی - توسعه رویکرد بدون مدرسه‌ای (out of school) در آموزش‌های تخصصی

معلم و دانش‌آموز	- معلم محوری: کلیدی‌ترین سیاست آموزش و پرورش عمومی
مواد درسی اولویت‌دار	- دروس عمومی و پاسخگویی به استعداد های درخشان - دروس مهارتی، تفکر و پژوهش، روانشناسی، مهارت‌های زندگی، تربیت بدنی
نظام ارزشی لیبرال دموکراسی اسلامی	- انتخاب مدیران براساس مهارت‌ها و فارغ از جناح‌بندی سیاسی - تقویت سازوکارهای مشارکت عمومی-خصوصی - هدف این گفتمان بر مبنای لیبرالیسم سیاسی در چارچوب مردم‌سالاری اسلامی - طراحی مکانیسم‌های مبنی بر " رقابت تنظیم شده " در نظام آموزشی - مداخله‌گری و تصدی‌گری دولت و مشارکت همه‌جانبه و بیشینه مردم بر مبنای نظریه دولت حداقلی

منبع: موسوی بهبید، بهروز، احمدعلی، حسابی و نبی‌الله ایدر (۱۴۰۰)، بازنمایی گفتمان-ایدئولوژی دولت اعتدال در نظام آموزش و پرورش، پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، ص ۶۴.

در این سند، ابتدا مهم‌ترین چالش‌های فراروی نظام آموزش و پرورش کشور با استفاده از مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته و نتایج آسیب‌شناسی میدانی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. سپس مؤلفه‌های اصلی برنامه مشتمل بر: باورها و بایدها، برنامه کلان، راهبردهای اصلی، سیاست‌های اجرای و راهکارهای برنامه، در ۱۲ قلمرو مورد اشاره قرار گرفته است.

برنامه‌ها

- ✓ ارتقای رهبری و مدیریت در آموزش و پرورش
- ✓ منابع انسانی و ارتقای آن
- ✓ بسط عدالت آموزشی و تربیتی
- ✓ اعتلای برنامه‌های آموزشی و تربیتی
- ✓ توسعه فعالیت‌های پرورشی، تربیت بدنی و غنی‌سازی اوقات فراغت

- ✓ توسعه آموزش های فنی و حرفه ای و کارآفرینی
- ✓ اقتصاد آموزش و پرورش و رفاه فرهنگیان
- ✓ تقویت مشارکت عمومی در آموزش و پرورش
- ✓ بهسازی فضا و تجهیزات
- ✓ ارتقای جایگاه پژوهش و ارزشیابی
- ✓ خلاقیت و نوآوری
- ✓ توسعه همکاری های بین‌المللی

آسیب شناسی هدف گذاری دولت در آموزش و پرورش

تاریخ معاصر نشان می دهد که حضور گسترده دولت در آموزش و پرورش از زمان توسعه سیستم آموزش در کشورهای صنعتی سرعت گرفته است. در طی رشد سیاست های ملی گرایانه از قرن هجدهم به بعد در مناطق مختلف جهان و افزایش نقش دولت و نهادهای رسمی در حوزه عمومی ، آموزش و پرورش به قلمرو امور دولت افزوده شد. ظهور بازیگر جدیدی به نام دولت ملی در زمینه آموزش با کاهش فعالیت و نفوذ موسسات دینی همراه بود که قرن ها مسئولیت آموزش مردم در مدارس دینی و سنتی را به عهده داشتند. آموزش و پرورش در دوران معاصر وظایف جدیدی داشت و مجبور بود فراتر از هویت های محلی یا مذهبی به ساخت و پرداخت هویت ملی همه ساکنان یک کشور کمک کند. آموزش مدرن در خدمت شکل گیری ملت ها و هویت های جمعی و آموزش شهروندان و نیروی انسانی متناسب با اهداف کلان جامعه و اقتصاد کشور بود. عرفی سازی آموزش و برنامه های درسی و ارتباط آنها با نیازهای جامعه و شهروندان نیز نتیجه این چرخش تاریخی و انتقال قدرت آموزش از نهادهای مذهبی به دولت بود.

مشارکت همه جانبه دولت در زمینه آموزش در دهه های گذشته به تدریج با تقویت تدریجی جامعه مدنی ، تخصصی شدن در زمینه های مختلف آموزشی و پیشرفت پژوهشی در این زمینه ، دچار یک تغییر جدی شد. در یک نگاه مقایسه ای به جهان، می توان گفت که در بسیاری از کشورها نقش اصلی دولت یا موسسات رسمی ملی و محلی در امور آموزشی به طور قابل توجهی کاهش یافته و بخش مهمی از قدرت در این زمینه، به ویژه در محتوای دوره ها ، روش های آموزشی و مدیریت محلی به بازیگران سیستم آموزشی سپرده شده است. از طرف دیگر دولت در قرن بیست و یکم، نگرش ایدئولوژیکی خود را که به نوعی مساوی تحمیل اخلاق به جامعه آموزشی می توان تحلیل کرد کاسته است این در حالی است که در کتاب های آموزشی در نظام جمهوری

اسلامی تحمیل اخلاق اسلامی کاملاً مشهود است از دروس معارف، تاریخ و ادبیات گرفته تا وصایای امام کاملاً قابل ردیابی و مشهود است. در این میان به نظر می‌رسد که دولت در جمهوری اسلامی به معنای حاکمیت نیز می‌تواند بکار رود تمام تلاش خود را برای جذب جوانان در چارچوب اخلاقی-مذهبی ای که تعریف کرده است مصروف داشته است. براین اساس آسیب اصلی آموزشی ایران در چهار دهه گذشته، دخالت گسترده دولت در کلیه امور آموزشی و اخلاقی و تلاش برای استفاده از مدرسه و دانشگاه به عنوان ابزاری برای اهداف مذهبی است. برنامه‌های درسی و کتب درسی و فعالیتهای آموزشی همگی در خدمت این هدف ایدئولوژیک هستند.

به مدت چهار دهه، دولت سیاست‌های ایدئولوژیک خود را به نام منافع دین و انقلاب، به شیوه ای یک جانبه، بر آموزش ایران تحمیل کرده است. در همین راستا، سند برنامه درسی ملی تدوین شده جمهوری اسلامی و مبنای نظری تحول بنیادین هر دو طیف گسترده‌ای از برداشت‌های متفرق را نشان می‌دهند. البته با این تفاوت که برداشتی آرمانگرایانه‌تر با ویژگی‌های گسترده تجویزی در برنامه درسی با حضور قوی یک استیلای عقیدتی و نظام آموزشی و با تاکید بر سازوکار نظم دهنده دینی بخصوص در بخش چشم‌انداز در سند برنامه درسی ملی تدوین شده، مشاهده می‌گردد. با توجه به آنچه در سند تحول بنیادین تاکید شده در تدوین سند برنامه درسی ملی دستیابی به هویت مشترک انسانی و ایرانی نسبت به تاکید هویت اسلامی و تداوم آن در ابعاد مختلف وجود دارد این موضوع که برنامه درسی تجویزی باید به حداقل ممکن تنزل یابد، بی‌توجه‌تر بوده و در سند موردنظر چنین مواردی کم‌رنگ شده است (سلسبیلی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

دولت‌های برخوردار از سطوح بالای سازوکارهای نهادی به ویژه ظرفیتهای فنی و اداری بروکراتیک قادر به تدوین و اجرای سیاستگذاری‌های عمومی و کارآمد و اثربخش هستند و نیز به شیوه‌ای مناسب‌تر خدمات آموزشی و پرورشی را فراهم می‌آورند. دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا مانند سنگاپور، کره جنوبی و تایوان که چالمرز جانسون^۴ آن‌ها را ادامه دهنده مسیر ژاپن در دستیابی به توسعه می‌داند، به دلیل اتکا به دیوان‌سالاری‌های منسجم، کاردان و نخبگان پیشرو در نهادسازی از میزان بالایی قابلیت برخوردارند درحالی که دولت‌های خاورمیانه وابستگی زیادی به رانت‌های خارجی و دستگاه‌های بروکراسی ناکارآمد دارند. در واقع منابع رانتی تا حد زیادی احساس امنیت و آرامش کاذب را برای دولت‌ها پدید آورده و موجب می‌شود از در پیش گرفتن سیاست‌های بلند و راهبردی مانند توسعه نظام تعلیم و تربیت و کیفیت بخشی و کارآمدسازی سیاستگذاری آموزش و پرورش اجتناب ورزند. امروزه آموزش و پرورش تنها حوزه‌ای هزینه‌ای و مصرفی دیده نمی‌شود بلکه نوعی نگاه سرمایه‌ای، توسعه‌گرایانه و آینده‌نگرانه به آن وجود دارد. اما در ایران پس‌انقلاب این حوزه در هنگام بودجه‌بندی تقریباً از آخرین ترجیحات و اولویتهای سیاستگذاران می‌باشد. حقیقت امر این

⁴-Chalmers Johnson

است که در پیش گرفتن سیاست‌های توزیعی از سوی نهادهای تصمیم‌ساز سبب به حاشیه رفتن سیاست‌های رشد‌محور و توسعه آفرین به ویژه آموزش و پرورش شده است (حیدری، ۱۳۹۸: ۱۴۰).

در کشور ایران نظریه مدونی که برنامه‌ریزی درسی در حوزه‌های مختلف از آن تزریق کند وجود ندارد. از این رو نیاز به یک "الگوی ملی نظری برنامه درسی در ابعاد طراحی، تدوین، اجرا و ارزیابی" به شکل منسجم وجود دارد که شرط لازم برطرف کردن این خلا در کشور و تحول به سمت موفقیت خواهد بود. آن رید در این راستا، داشتن توجیه منطقی ساختار یافته یعنی وجود آسیب‌شناسی‌ها و نیازسنجی‌های عمیق، وجود دیدگاه نظریه‌پردازی شده در حوزه برنامه درسی و داشتن مبنای قوی پژوهش را یادآور می‌شود. در این باره برای کشور لازم است با توجه به گفتمانی مبتنی بر دانش آموزش و پرورش نقادانه و پرهیز از تجویز و تلقین‌های ایدئولوژیک و تقویت هژمونی مذهبی در تولید برنامه درسی ملی باشد، زیرا راهنمایی در سطح ملی به شمار می‌آید. لذا داشتن نگاهی جامع در زمینه تقویت توانایی‌های اساسی یادگیری و کسب هویت ملی در چنین مجموعه‌ای مهم شناخته می‌شود. عدم توجه به تفاوت‌ها، نیازها و علایق عناصر اصلی ذی‌نفع و ذی ربط در فرآیند آموزش و پرورش منجر به انکار ابعاد سازنده‌ی تبادلات فرهنگی با جهان و از جمله با غرب، تقابل با تحولات و اثرات مثبت ناشی از فرآیندهای جهانی، گسترش ارتباطات انسانی تحت عنوان مقابله با تهاجم فرهنگی و بسته کردن محیط اجتماعی و آموزشی به جانب‌گرایی و بی‌ارزشی تدوین برنامه‌های مربوطه می‌گردد و همچنین برنامه‌هایی چون برنامه درسی ملی تجویزی برتری جویانه برای استحکام گفتمان حاکم و تقویت رابطه تسلط- تبعیت در جامعه فرهنگی و آموزشی خواهد بود (سلسبیلی، ۱۳۹۲: ۸۱ و ۸۶ و ۸۷).

برخی معتقدند که نظام آموزش و پرورش ایران بر اساس مدیریت کلاسیک اداره می‌شود که این موضوع آثار و عواقب منفی به دنبال داشته است. با اشاره به مطالعات انجام شده مهمترین عوارض نظام اداری و مدیریت آموزش و پرورش بدین شرح می‌باشد؛ جابه جا شدن هدف و وسیله، وابستگی کارکردی واحدهای سازمانی، عدم انطباق ساختار نظام با مأموریت آن، عدم اختیار کامل و پاسخگویی در قبال مسئولیت، نارسایی سیستم انگیزشی و بی‌توجهی به نیاز سازندگی در افراد، موثر بودن بیش از حد عامل شانس و روابط در سرنوشت افراد، اتکا بیش از حد به دولت و تغذیه از آن، بیکاری پنهان و تورم بیش از حد کارکنان در دستگاه اداری، حمایت بیش از حد توقعات غیرمنطقی گروه‌های بی‌بازده به جای جوابگویی به نیازهای منطقی گروه زحمتکش، تنظیم قوانین استخدامی و نظام حقوقی و دستمزد در جهت حمایت از فلسفه و حق مدرک و حق مقام به جای توجه به عامل بازده کارایی و توانایی فرد، استفاده از مفهوم سنتی و رایج کنترل به معنای مچگیری به جای مفهوم واقعی آن به معنای یاددهی تصحیح و تنظیم روند فعالیت‌ها از طریق بازخورد (ایزدی یزدان آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

نتیجه گیری

در ایران در هر سطح، از مدارس ابتدایی تا دانشگاه، مدارس دولتی رایگان و مدارس خصوصی وجود دارد و تحصیلات بسیار متمرکز است. آنچه در خصوص سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال آموزش و اخلاق جوانان مشهود است دخالت مستقیم این نهاد در امر آموزش و تحمیل اخلاق مذهبی در مدارس و دانشگاهها به نسل های جدید و جوانان است. مسئله ای که در کشورهای پیشرفته نظام آموزشی مبنی بر دموکراسی دارند دیده نمی شود چراکه مدیریت اخلاق و آموزش جوانان بر عهده ی موسسات پژوهشی و تخصصی است، اما در جمهوری اسلامی ایران در کتاب های درسی و آموزشی از ابتدائی تا دانشگاه رد پای مداخله دولت دیده می شود. در واقع در کلیه امور آموزشی و اخلاقی از نهادهای آموزشی به عنوان وسیله برای نیل به اهداف مذهبی-ایدئولوژیک استفاده می گردد و این روند بسیار غیرمنعطف می باشد زیرا در طول دوران ریاست جمهوری افراد مختلف اگرچه هرکدام رویکردهای خاص خود را ارائه داده اند اما هیچکدام قادر به تغییر قدرت مذهبی حاکم بر حوزه آموزشی نبوده اند. یکی دیگر از نارسایی های موجود در سیستم تعلیم و تربیت جوانان عدم وجود نظریه ای مدون در برنامه ریزی درسی حوزه های مختلف است. از ویژگی های دیگر تعلیم و تربیت در دولت تدبیر و امید توجه ویژه به مقوله کارآفرینی، کاهش حجم تصدی گری دولت، تقویت سازوکارهای مشارکت عمومی-خصوصی و تربیت شهروندان کارآفرین و دین دار است، همچنین بی توجهی به نیاز سازندگی در افراد، سرنوشت گرایی، بیکاری پنهان و مازاد ظرفیت کارکنان در دستگاه های اداری، جانب گرایی بدون اساس منطقی، بسته کردن محیط آموزشی و اجتماعی، توجه به علایق عناصر ذی ربط و ذی نفع و... از جمله مسائلی هستند که همواره گریبان گیر اصلاحات در سیستم آموزش و پرورش دولت تدبیر و امید بوده اند. بنابراین در جهت جبران معضلات مطرح شده لازم است در دولت فعلی نوعی گفتمان مبتنی بر دانش آموزش و پرورش به صورت نقادانه و پرهیز از تلقین های ایدئولوژیک و مذهبی شکل گیرد.

منابع

ایزدی یزدان آبادی، علیرضا (۱۳۹۳)، آسیب شناسی مدیریت آموزش و پرورش و ارائه راهبردها و راه کارهای مطلوب، دبیرخانه عالی شورای انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳.

انصاری، عبدالله (۱۳۹۶)، نقدی بر کتاب مبانی امور مالی و بودجه (در آموزش و پرورش)، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، سال هفدهم، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۶، ص ۴۱-۶۲.

رضالو، رضا و مزگان رستمی (۱۳۹۴)، پیشینه تاریخی و تاسیس دانشگاه و بیمارستان در جندی شاپور، فصلنامه علمی-تخصصی باستان شناسی ایران، واحد شوشتر، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۷۴-۸۴.

حیدری، علیرضا (۱۳۹۸)، معضل دولت‌سازی و سیاستگذاری آموزش و پرورش در ایران پس از انقلاب، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۴۰، تابستان ۱۳۹۸، ص ۸۵-۶۵.

حداد، وادی و تری دمسکی (۱۳۸۸)، فرآیند برنامه‌ریزی: سیاستگذاری در آموزش و پرورش (یک چارچوب کاربردی)، مترجم: غلامرضا گرایبی نژاد و رخساره کاظم، موسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۸۸.

احمدی، سهیلا، محمد، حسنی و میرنجف موسوی (۱۳۹۵)، تفکیک نهادی و نابرابری در آموزش و پرورش ایران (مطالعه موردی: دبیرستان‌های متوسطه نظری شهر ارومیه)، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، ۱۶۹-۱۹۰.

سلسبیلی، نادر (۱۳۹۲)، برداشت‌های مختلف در تدوین برنامه درسی ملی: تاملی در سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۱۸، پاییز ۱۳۹۲، ص ۹۱-۶۳.

سلسبیلی، نادر (۱۳۹۵)، بررسی و مقایسه سند برنامه درسی ملی تدوین شده جمهوری اسلامی ایران با زیرنظام برنامه درسی در مبنای نظری تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی، فصلنامه پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۴۱-۱۰۷.

موسوی بهبید، بهروز، احمدعلی، حسابی و نبی‌الله ایدر (۱۴۰۰)، بازنمایی گفتمان-ایدئولوژی دولت اعتدال در نظام آموزش و پرورش، پژوهش‌های جامعه شناختی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، ص

رازی، مسکویه (۱۳۸۴). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. هفتم. قم: انتشارات زاهدی.

وجدانی، فاطمه (۱۳۹۱). تحلیل مبانی فلسفی تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی (ره) و ارائه الگویی نظری جهت کاهش شکاف میان معرفت و عمل اخلاقی. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.

خبرآنلاین (۱۴۰۱)، متن کامل برنامه، اصول کلی و خط مشی دولت حسن روحانی، ۳۰۶۹۴۶.

[https:// www.khabaronline.ir/news/306946/1401/04/26](https://www.khabaronline.ir/news/306946/1401/04/26).

Hassan Pour, Faramarz (5 June 2014). "Design of Higher Education Learning Spaces in Iran; From the Qajar Period to the Present Time". Snapshots International Symposium on Learning Spaces, the University of Melbourne.

Farhady, Hossein; Sajadi Hezaveh, Fattaneh; Hedayati, Hora (March 2010). "Reflections on Foreign Language Education in Iran". The Electronic Journal for English as a Second Language. 13.

"Iran - Education". Powered by JRank Encyclopedia of the Nations. Retrieved 2009-07-12.

Nash, Jason John; Sasmaz, Aytng (January 2011). The Business Year 2011: Iran. London, U.K.: The Business Year.

Sabahi, Farian (2001). "The literacy corps in Pahlavi Iran (1963-1979) : political, social and literary implications". Cahiers d'Études sur la Méditerranée Orientale et le monde Turco-Iranien. 31 (1): 191-220.



Apple, M. W.(1993). The politics of Official Knowledge: Does a National Curriculum Make Sense?. *Teachers College Record*. 95(2). P, 222-242.

Vejdani, Farzin (2015). *Making History in Iran: Education, Nationalism, and Print Culture*. Stanford: Stanford University Press.